



## حکمت و اندیشه در معماری، از مشرق تا مغرب؛ نمونه موردی؛ خانه طباطبایی‌ها

ساینا خلیج امیرحسینی<sup>۱\*</sup>، شیما شجاعی<sup>۲</sup>، محمد بهزادپور<sup>۳</sup>

کد مقاله: ۷۰۹۸۶

### چکیده

هدف این مقاله بررسی تفاوت‌های خاستگاه "اندیشه" و "حکمت" است تا این دو مقوله کنار یکدیگر به منظور درک بهتر و تمیز داده شدن قرار گرفته و بررسی شود که با نمونه موردی مطرح شده خانه طباطبایی‌ها به روشی توصیفی-تحلیلی و با مطالعه ی کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع موجود نتیجه حاصل شد که: اندیشه، حکمت نیست و هر یک خاستگاه متفاوتی داشته‌اند. اما این به معنی برتری یکی نسبت به آن دیگری نیست و با وجود ریشه و سرچشمه متفاوت نمی‌توان ویژگی‌های مشترکی که بین این دو مفهوم وجود دارد را انکار کرد. این مفاهیم بر معماری هر سرزمین اثرگذار بوده و شاخص‌هایی را به وجود آورده.

واژگان کلیدی: حکمت، اندیشه، معماری، حکمت در معماری، اندیشه در معماری، معناگرایی، معماری ایرانی.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه آزاد ساوه، ایران. (نویسنده مسئول)  
sainaamirhosseini@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه آزاد ساوه، ایران.

۳- دکترای تخصصی معماری، عضو هیئت علمی گروه معماری، واحد هشتگرد، دانشگاه آزاد اسلامی، هشتگرد، ایران (استادیار گروه معماری)

در پس هر فکری گاه حرکتی همراه است. این افکار در مقیاس عمیق می تواند اندیشه یا به تعبیر دیگر حکمت نام نهاده شود. افکار، اندیشه و مکاتب فلسفی برگرفته از مغرب زمین که ریشه در یونان باستان داشته یا حکمت در سرزمین های شرقی که اکثریت ریشه و خاستگاهی در اعتقادات مذهبی و سنن مردم منطقه داشته است. بر اساس مطالعات همیشه یک ایدئولوژی منجر به پیدایش یک جریان شده که این جریان سایر رشته ها را تحت تاثیر قرار می دهد. این جریانات شاید از افکار یک فیلسوف یا یک حکیم برخاسته ، تبدیل به یک خط مشی یا ایدئولوژی شده و مسیر همه گیری را ادامه داده تا در نهایت تبدیل به یک سبک شود و سایر زمینه ها را در بر گیرد. در اینجا شاهد همان مسیری هستیم که در معماری یا سایر رشته های هنری روند ایده تا کانسپت و در پایان محصول نهایی را می بینیم.

رنه دکارت فیلسوف فرانسوی قرن هفدهمی می گوید "من می اندیشم پس هستم" ، به لحاظ بررسی فلسفی در این جمله اشاره به "من" می شود که این "منیت" و بودن یک من خود شرط وجود اندیشه است. یعنی یک "من" باید وجود داشته باشد که در پس آن اندیشیدن و محصول نهایی اندیشیدن یعنی اندیشه نیز استخراج شود. در باب این "من" ژان پال سارتر در کتاب تعالی اگو به مفصلی به توضیح پرداخته است و "من" را از دیدگاهی دیگر بررسی کرده و در بخشی از کتاب اشاره به این موضوع دارد که هر شخص من هایی متفاوت دارد که هر یک آگاهانه قادر به نظاره ی "من-ای" دیگر است. اما مفهوم دیگری که خود نمایی می کند "بودن" است. بودن در یک فضا یا مکان. مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی در قرن بیستم به مفهوم "دا-زاین" یا معنی تحت اللفظی بودن در جایی اشاره کرده که این بودن خود اشاره به بودن در جهان هستی دارد. پس می توان از این دو مفهوم نتیجه گرفت که اندیشه مشروط به بودن انسان است، یک انسان باید در جهان هستی باشد تا بتواند بیانیشد تا در نهایت مسیر فکری و مکتب ها تولید شوند. در حال حاضر و بعد از همه گیری مدرنیته و سبک های پسین ما شاهدیم که مکاتب فکری دیگر مرز مشخص نداشته و شرق و غرب را به هم پیوند داده. اما هدف این مقاله بررسی تفاوت های خاستگاه "اندیشه" و "حکمت" است تا این دو مقوله کنار یکدیگر به منظور درک بهتر و تمیز داده شدن قرار گرفته و بررسی شود.

## ۲- پیشینه تحقیق

در زمینه مورد نظر تحقیقات زیادی شده که مفهوم حکمت و اندیشه را در معماری ایران و سایر کشورهای شرقی و همچنین سرزمین های غربی به ویژه اروپایی که مهد عصر روشنگری بوده پرداخته. در رابطه با تحقیقات و مقالات مربوط به ایران زمین می توان به مقالاتی اشاره کرد که ریشه های حکمی را در معماری پیش از باستان و معماری باستانی قبل از اسلام ، معماری بعد از اسلام و در نهایت معماری معاصر مورد بررسی قرار داده اند و تحقیقاتی که اندیشه و مکاتب فکری را در دوران باستان و میانه، قرن هجده به بعد و در آخر اندیشه و سبک های معاصر که در کشور های غربی شکل گرفته اند، اشاره کرد.

جدول ۱، پیشینه تحقیق؛ ماخذ: نگارندگان.

| عنوان                            | نگارنده                 | ناشر          | سال  | خروجی  |
|----------------------------------|-------------------------|---------------|------|--|
| شاخصه های معماری اسلامی ایران    | حاجی قاسمی              | صفه           | ۱۳۹۱ | در این مقاله کوشش می شود، با تکیه بر دیدگاهی معمارانه، بنیادهای خیالی طراح را، که به صورتی عام و چشمگیر در فضاهای این معماری قابل رؤیت و دریافت اس در قالب موضوع های مختلف و در مراتب گوناگون طرح تبیین نمود تا دریچه ای به ادراک بهتر این معماری گشوده شود. اگر کیفیت هنری معماری را باور داشته باشیم و آن را پایه و مایه اصلی معماری بشناسیم، ارزش های معماری خود را به پاسخگویی هوشمندانه به اقلیم، یا استفاده مناسب از مصالح یا فناوری های خاص منحصر نخواهیم کرد و تنها از جزئیات زیبایش نخواهیم گفت و در ابعادی دیگر نیز به جستجوی ارزش های آن خواهیم پرداخت. |
| معماری اندیشه، از ایده تا کانسپت | پناهی، هاشم پور، اسلامی | هویت شهر      | ۱۳۹۳ | این پژوهش به جایگاه "ایده" و "کانسپت" در معماری و چگونگی تبدیل اندیشه و خیال بر پایه متن به فضای معماری، می پردازد و به این نتیجه دست یافته است که ایده، تفکر اولیه و غالب طرح بوده و استراتژی برخورد با آن است در حالیکه کانسپت به معنادر کردن ایده و تحقق پذیری آن می پردازد و به نوعی تاکتیک محسوب می شود. ایده پس از عبور از متن، بینامتنیت، زیباشناسی، نشانه شناسی، زبانشناسی، فلسفه و روانشناسی به کانسپت های متعدد می رسد. سپس در فرایندی مسیر خود را از اشراق آغاز کرده و در سلسله مراتبی آن را به حکمت، علم و دانش تقلیل داده و به فرم تبدیل می کند.      |
| اندیشه معماری در آیین نظریه      | ایمانی، صبوری           | نامه معماری و | ۱۳۹۳ | این مقاله در پی آن است که آیا نظریه های معماری محمل مناسبی برای اندیشه ی معماری بوده اند؟ در دوران جدید مسئله تعریف معماری در سه شکل فلسفی و تاریخی و موردی دنبال می شود. آموزش مبنای نظری و   |

| عنوان  | نگارنده                 | ناشر                       | سال  | خروجی  |
|--|-------------------------|----------------------------|------|--|
| های معاصر معماری   |                         | شهرسازی                    |      | تاریخ معماری اگر به آموزش نظریات معماری اکتفا کند تنها به صورتی از اندیشه محدود خواهد شد. توجه به اندیشه در هر سه صورت فوق بنیاد فکری مناسب را در دانشگاه و در حرفه معماری فراهم آورد.   |
| بررسی تطبیقی ارزش های پایدار هویت حکمت و هنر اسلامی در خلق آثار تعالی بخش معماری             | پورمند، جعفری           | حکمت معاصر،                | ۱۳۹۵ | در مقاله حاضر تلاش شده است ابتدا چگونگی تجلی هویت حکمت و هنر در معماری اسلامی ارزیابی شود و سپس با بیان فلسفه حکمت و هنر و معناگرایی آن در معماری اسلامی تجلی این فلسفه از طریق شاخصهای معناگرایی در معماری اسلام مورد مطالعه قرار گیرد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که انعکاس و تجلی معناگرایی ناشی از فلسفه حکمت و هنر را می توان به وضوح در آثار معماری ایرانی مشاهده و حتی می توان نظریه اندیشمندان معتقد به رویکرد دوم را به راحتی رد کرد.   |
| رویکردی تحلیلی بر تأثیر اندیشه ها در معماری و شهرسازی (تحلیل تطبیقی اندیشه های فلسفی و حکمی) | پورجعفر، یگانه، فراهانی | معماری و شهرسازی آرمان شهر | ۱۳۹۵ | این مقاله با هدف بررسی دقیق تر مفاهیم فلسفه و حکمت و بیان ویژگی های اندیشه های نشأت گرفته از مفاهیم و مبانی فلسفی و حکمی سعی در تبیین ویژگی های هنر، هنرمند و آثار هنری برخوردار از این اندیشه ها دارد. نتایج این تحقیق نشان دهنده آن است که اندیشه های فلسفی و حکمی تأثیرات بنیادینی بر شکل گیری آثار مختلف معماری گذاشته است. نوع تأثیرگذاری و خاستگاه این دو نوع اندیشه دارای تفاوت های جوهری بوده و آثار هنری و معماری غرب و شرق به ترتیب بیشتر متأثر از اندیشه های فلسفی و اندیشه های حکمی می باشند. حکمت همان فلسفه غربی نیست، بلکه دارای تفاوت های جوهری و اساسی با آن بوده و به تبع آن نیز اندیشه های فلسفی و حکمی دارای تفاوت های ماهوی می باشند. |
| تأملی در حکمت معماری ایران قبل از اسلام  | هنرور                   | معماری شناسی               | ۱۳۹۹ | هدف بررسی این همانی بین حکمت و دین و پیوند تنگاتنگ دین با معماری در ایران قبل از اسلام و در نتیجه بیان می شود، آموزه های دینی قبل از اسلام از قبیل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، به همراه نبوغ ایرانیان در به کارگیری ریاضی و هندسه در فرم و قالب بخشی به ایمان و اعتقادات خود، در کنار توجه ویژه به عظمت بناهای حکومتی و مذهبی به عنوان مقیاس قدرت مپراطوری ایران، از اصیلترین آبخورهای معماری ایران قبل از اسلام به شمار می آیند.  |

### ۳- روش تحقیق

در پژوهش در دست سعی شده با روشی توصیفی-تحلیلی با مطالعه ی کتابخانه ای با بررسی مقالات و تحقیقات پیشین که مرتبط با موضوع بوده این دو مسئله را در کنار یکدیگر قرار داده و سپس در راستای هدف تحقیق در دست این دو موضوع یعنی اندیشه و حکمت را از هم تمیز داد. سپس نظریات مربوطه را با دیدگاهی توصیفی و تفسیری در غالب این پژوهش به بار نشانند.

### ۴- مبانی نظری

مهرداد قیومی بیدهندی در مصاحبه ای این چنین بیان می کند: جستن هر چیز ورای معماری، در واقع جستن معناست (پنج تنی، ۱۳۹۴)، و از نوربرگ - شولتس در بخشی از کتاب "معنا در معماری غرب" نقل می کند: معناها در معماری به ظهور می رسند و عینیت می یابند، پس می توان معماری را تعیین بخشیدن به فضای وجودی تعریف کرد. پس هدف اصلی معماری این است که به انسان کمک کند وجودش را معنادار سازد نه این که فقط نیازهای جسمانی او را برآورد (پنج تنی، ۱۳۹۴). با تعمق در این جملات، اهمیت بعد فلسفی معماری بیش از پیش خود نمایی می کند. تامل در این موضوع که معماری و هنر از فلسفه ی وجودی انسان برخاسته و با الهام و تفکر در عناصری چون طبیعت و سپس وام گیری از عواملی نظیر فرهنگ، مذهب، آیین و سنن، تاریخ، اقلیم و عوامل دیگری از این دست راه خود را ادامه داده و با نگرش در هر یک از آثار معمارانه پی خواهیم برد که در افکار طراح و معمار بنا چه اندیشه و حکمتی در گذر بوده تا با تزریق آن در طرح خود، روح منحصر به فردی به اثر و بنا دمیده شود. هر اثر معماری از یک سو مفاهیم معنوی حاکم بر جریان طراحی و از سوی دیگر معرف نوع شناخت و پیش فرض های طراحی است (مهردوی نژاد، ۱۳۸۳). معماری جهان اندیشه درونی معمار را، به وسیله ی تدوینی از ابزارهای تکنولوژیک که به قید شناخت تجربی زمان در پهنه ی مکان جای داده می شوند، به زبان و بیان خاص وی جامه ی عمل می پوشاند (تبریزی نور و فلامکی، ۲۰۱۵). بر اساس و پایه تعاریف پیشین از دو مفهوم "اندیشه" و "حکمت" گمان می رود با پرداختن به این معانی و تعاریف و بررسی پیشینه و قدمت هر یک، این دو از هم متمایز شده و کمک کند تا بتوان درک بهتری از هر کدام به صورت جداگانه داشت، زیرا که بارها تاکید شده، ((حکمت همان فلسفه ی غربی نیست)) (پورجعفر و دیگران، ۱۳۹۵). اما قرار گیری این دو مفهوم در کنار یکدیگر خود موجب می شود، با مقایسه بین مفهوم حکمت و اندیشه در معماری، این دو بهتر درک شوند و از هم تمیز داده شوند. معماری نمود بیرونی اندیشه های مختلف به شکل فضا و مکان انسان ساخت، و در حالت کمال یافته، در هر

دوره متأثر از اندیشه های برتری است که سخن زمانه خود را چهره ی مادی و ماندگار بخشیده و آنچه به عنوان آثار معماری مشاهده می شود، مستقیم یا غیر مستقیم با اندیشه ای پیوند خورده و در دیر و زود زمان تبلور فیزیکی یافته است (پورجعفر و دیگران، ۱۳۹۵)، و فرهنگ هر جامعه و تمدنی ناشی از تاثیر پذیری اندیشه های مختلف در حوزه های مختلف آن جامعه است (اشرفی و نقی زاده، ۱۳۹۶). اما آنچه قابل توجه و نگاهی دوباره است، تفاوت هایی است که اندیشه را از حکمت مجزا می سازد تا هر یک از این دو مفاهیم به درستی و در جای خود به کار روند و از آنچه مطالعه شد استنباط می شود که این دو در عین نقاط مشترکی که با هم دارند دارای ویژگی های متفاوتی نیز می باشند. اولین و کلیدی ترین مبحثی که این دو را متفاوت کرده، خاستگاه و سرچشمه ی این دو مفهوم یعنی "حکمت" و "اندیشه" است. یکی رایج در سرزمین های شرقی و دیگری متداول در مغرب زمین بوده. حکمت ریشه در آیین و مذهب الهی داشته، اما/اندیشه با فلسفه و تعقل گره خورده بوده. فلسفه فرد را وادار به اندیشیدن کرده در حالی که حکمت گاهی علمی است مشخص. در واقع در این راستا معمار سالکی بوده که با رشد فضایل معنوی و کسب فضایل اخلاقی، ابزار توسعه ی فیض الهی را در کالبد جهان مادی ممکن می ساخته و جریان حکمت الهی را در وجود خویش بازپروری می کرده است (مهدوی نژاد، ۱۳۸۳). معماری از جنس "حکمت" است. معماری خالق مکان قدسی در طول هزاره ها بوده و معمار سعی بر آن داشته به وسیله آن نوعی تجلی حقیقت را بر روی کره خاکی بنا نهد (مهدوی نژاد و دیگران، ۱۳۹۵). در سرزمین های شرقی بالاخص امپراطوری ایران شاهدیم عوامل دیگری نظیر اقلیم، حکومت و نظام سیاسی، سنت ها و تاریخ، سایر رشته های هنری نظیر ادبیات، مجسمه سازی، کاشی کاری و غیره در نظام افکار و نگرش معمار و در واقع در حکمت معماری یک بنا اثر گذار بوده، در حال که در سرزمین های اروپایی که در حقیقت مهد هنرهای غربی شناخته شده امروزی، از انقلاب رنسانس به بعد بوده، شاهدیم که آن نظام فلسفی-اندیشه ای حاکم اثر خود را بر زمینه های هنری من جمله معماری آن دوران گذاشته که در عین شباهت هایی با حکمت شرقی نیز تفاوت خود را داراست.

#### ۴-۱- معماری و رابطه آن با اندیشه

معماری در طول تاریخ، محملی برای بیان اندیشه و تمایزات درونی بشری بوده که تلاش داشته است تا تبلور درون مایه های فکری و فرهنگی خود را به ترسیم و تجسیم مادی قرین کند. به عبارتی آنچه به عنوان آثار معماری مشاهده می شود، مستقیم یا غیر مستقیم با اندیشه ای پیوند خورده و در دیر و زود زمان تبلور فیزیکی یافته است. اندیشه در آفرینش، اثر پنهان ولی حضوری عاشقانه دارد (antoniades, 1992). معماری را می توان هنر ساختن و بنا کردن تعریف کرد و معماری مفهومی است که مصالح، قوام و دوام خویش را از ماده و شکل و فرم و زیبایی اش را در روح و ذوق و شهود آدمی می گیرد (bolkhari ghahi, 1995, p, 13). معماری آمیخته و فرآیندی از علم و هنر، ذوق و سلیقه، اعتقاد و ایمان و مهارت های خاص است که در راستای تمدن و فرهنگ و در رهگذر تاریخ، زبان گویای زمانه خویش است (adolghasemi, 2003, p, 387). هنر معماری در بیان هنرهایی که محیط انسان را شکل می دهند و آن را مهیای نزول برکت می سازند، جایگاه اصلی را داراست (bemanin, 2008, pp, 20-25).

#### ۴-۲- اندیشه در معماری

اندیشه همان فکر است و دکارت درباره "فکر" این چنین می گوید: (( فکر آن چیزی است که شک می کند، می فهمد، درک می کند، اثبات می کند، اراده می کند یا نمی کند، تخیل و یا احساس می کند)) (پناهی و دیر، ۱۳۹۳). اندیشه به سه گونه فلسفی (نگرش به بیرون)، عرفانی (نگرش به درون) و سیاسی (نوع سیاست جغرافیایی و رابطه با دین) نمود پیدا می کند (اشرفی و نقی زاده، ۱۳۹۶). اندیشه در معماری در قالب متون، طرح ها و ساختمان ها حاضر است که خود جنبه هایی دارد؛ جنبه ی اول آن مربوط به فیلسوفان که قواعدش را بر معماری تحمیل می کند، جنبه ی دوم، مرتبط با معماران که دلالت بر آنچه که در زمان طراحی و ساخت اثر در سر و افکار معماران می گذرد دارد، معمار در این حالت اندیشه را به صورتی درمی آورد که متناسب با خودش باشد. و در نهایت، جنبه ی سوم آن به بهره وران و مخاطبان مربوط است که بر اثری که فضا بر افراد می گذارد و اندیشه ای که در اذهان، معماری به آن شکل داده است تاکید دارد (ایمانی و صبوری، ۱۳۹۳).

#### ۴-۳- حکمت در معماری

در تعریف حکمت به نقل از سید حسن نصر، فیلسوف معاصر ایرانی با اشاره به تعاریفی که ملاصدرا در کتاب "رسایل" ارائه داده، در باب حکمت از دیدگاه دینی و اسلامی، آمده است که؛ "حکمت نوعی دانش ناب عقلانی است که داننده خود را در روند دانش اندوزی به گونه ای دگرگون می سازد که روح بدل به آیین هایی می گردد که سلسله مراتب کیهانی در آن انعکاس می یابد" (مهدوی نژاد، ۱۳۸۳). معماری شرقی به خصوص معماری ایرانی بیشتر متأثر از اندیشه های حکمی-الهی است و مبتنی بر تجربه ی استحضانی و شهود است، در حالی که هنر و معماری غرب عمدتاً تبلور اندیشه های فلسفی و تجربه و تعقل است (پورجعفر و دیگران، ۱۳۹۵).

#### ۴-۴- اندیشه های حکمی و فلسفی

تاریخ فکر بشر به همراه آفرینش انسان تا فراسوی تاریخ پیش می رود. هرگاه انسانی می زیسته ، فکر و اندیشه را عنوان یک ویژگی جدایی ناپذیر با خود داشته ، هرجا انسانی گام نهاده تمقل و تفکر را باخود برده است(پور جعفر ، فراهانی و دیگران ، ۱۳۹۲، ۱۷۴). در حوزه هنر و معماری ، فلسفه بیشتر از آنچه که در ساختارهای درونی معماری تاثیر گذار باشد بر ساختار بیرونی آن دقت می کند یعنی تمرکز بر نوع عملکرد بنا ، موقعیت مکانی آن ، نحوه ارتباط آن با هستی ، زمین و آسمان. اندیشه فلسفی نوعی ادراک عقلی و تجرید از عالم بیرون است که هنرمند سعی دارد آن را به تصویر بکشد و حال جهان بینی هر قومی هرچه باشد نوع ادراک و تجرید عقلی او متفاوت بوده و از اینجاست که آثار دوره ها و قوم ها نیز متنوع می باشد.(اشرفی ،نقی زاده ، ۱۳۹۴ ، ۸۵). در میان انواع اندیشه های بشری آنچه مربوط به شناخت هستی و آغار و انجام آن است در آغاز ، توام با اعتقادات مذهبی بوده است. از این روی می توان گفت قدیمی ترین افکار فلسفی را باید از میان افکار مذهبی شرقی جستجو کرد( , mesbah yazdi 2000,24-26).

#### ۴-۵- نگاهی اجمالی به تاریخ فلسفه در معماری

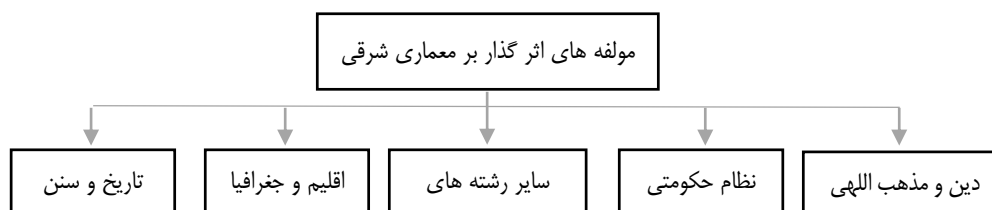
معماری محثی بین رشته ایست و با سایر رشته ها خواسته یا ناخواسته گره خورده، از آن ها تاثیر می گیرد و بر آن ها تاثیر می گذارد. فلسفه هم از این قائده مستثنی نیست. همچنین اندیشه های فلسفی یا حکمی تاثیر گذاشته بر معماری، بر سایر رشته ها هم اثر خود را خواهند گذاشت، پس باید به هنگام بررسی معماری، هم راستای آن نگاهی به سایر زمینه های هنری ، علوم انسانی و اجتماعی، صنعتی و غیره داشت تا بتوان دیدگاهی جامع تر بدست آورد. از این رو باید برای درک فلسفه ی پیدا و پنهان در پشت معماری آن را ابتدا از جنبه ی تاریخی آن نگاه کرد. داراب دیبا این چنین بیان می کند: تمام مورخان و نظریه پردازان تاریخ و معماری معاصر از بنه ولو تا تافوری، نربرگ شولتز، فرامپتون، جنکز و کورتیس و بسیاری دیگر سعی در معرفی پرده هایی از معماری داشته اند که در ظرفی مرتبط با اصول و رشته تایی دیگر تمدن بشری بوده، مثل فلسفه و زیبایی شناسی، هنر و غیره که در شکل گیری محیط مصنوع نقش داشته (قبادیان،۱۳۹۴).

#### ۴-۶- فلسفه در غرب

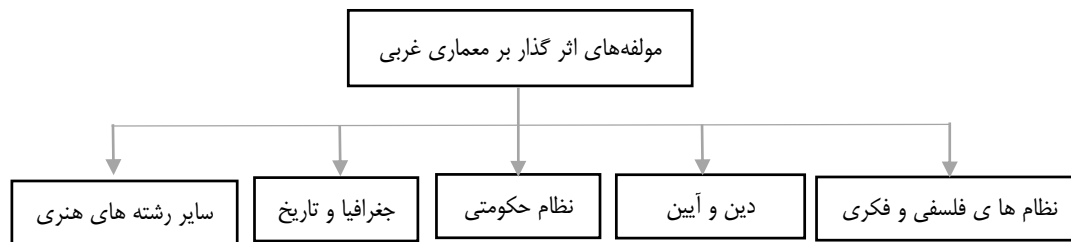
پیدایش فلسفه به تعریف امروزی، نشأت گرفته از یونان باستان است. از نگاه تاریخی بعد از برخاستن سقراط در مقابل "سوفیست ها" و نامیدن خود تحت عنوان "فیلاسوفوس" به معنی دوستار علم و ادامه دادن راه وی توسط شاگردش افلاطون و پس از آن ارسطو ما شاهد پیدایش اولین مفاهیم فلسفی هستیم، اما لازم به ذکر است که سقراط خود را فیلسوف به معنای امروزی نمی دانست (پورجعفر و دیگران،۱۳۹۵). نفرات بعدی با تکمیل نظریات قبلی یا ارائه نگرشی نو ما را با مفاهیم فلسفه در غرب مواجه می کنند، که هر یک نشأت گرفته از اندیشه ای بوده که تاثیر خود را علاوه بر معماری ، در هر یک از شاخه های هنری و غیر هنری گذاشته است.

#### ۴-۷- حکمت در سرزمین های شرقی

با بررسی ادیان ایرانی پیش از اسلام از جمله میترائیسم، مانویت، زروانی و زرتشتی و همچنین دوره های تاریخی قبل از اسلام شامل عیلامی ها (ایلامی ها) ماد ها، هخامنشیان، اشکانیان و در نهایت ساسانیان در معماری به قدمتی در حدود ۱۰ هزار سال می رسیم که حکمت در معماری جزء جدانشدنی و تحت تاثیر از دین و اعتقادات مذهبی بوده که با منطق ریاضی و هندسه ، اقلیم و جغرافیا، اساطیر و ادبیات و همچنین توجه به سیاست های حکومتی در باب با شکوه سازی بناهای حکومتی و مذهبی به عنوان مقیاس قدرت سنجی امپراطوری ایران ، تلفیق شده و در غالب معماری و حکمت معماری ایرانی-باستانی قابل بحث است (هنرور،۱۳۹۹).در اکثریت سایر سرزمین های شرقی در دوران باستان ما شاهد نگرش حکمی برگرفته از اساطیر، فرهنگ، آیین و سنن، ادیان و موارد این چنین هستیم. اما در رابطه با حکمت و فلسفه ی فکری بعد از ظهور اسلام در منابع این چنین عنوان شده: در ساحت شرقی-اسلامی ، پس از ظهور اسلام و آموزش علم و حکمت اسلامی توسط پیامبران و ترجمه ی فلسفه ی یونانی و برهان های ارسطو به زبان عربی و تطبیق قرآن با این فلسفه و برهان ها توسط افرادی از جمله ابن رشید اندلسی واژه حکمت برای فلسفه انتخاب شد (پورجعفر و دیگران،۱۳۹۵).



شکل ۱. نمودار مؤلفه های اثر گذار بر معماری شرقی، مأخذ: نگارندگان.



شکل ۲. نمودار مولفه های اثر گذار بر معماری غربی، ماخذ نگارندگان.

در حال حاضر شاهدیم گاه از عنوان معماری اسلامی استفاده می شود. اما اکثریت صاحب نظران این عنوان مصطلح را رد کرده و اشاره به نادرستی آن داشته که در این جا صرفاً اشاره ایی به آن کرده و از بسط دادن آن خوداری می شود زیرا که خود تحقیقاتی منحصر و جداگانه می طلبد.

#### ۴-۸- فلسفه ی مدرن در معماری

پس از جنگ جهانی دوم نظام های نظری متفاوت توانستند در کنار یکدیگر رشد کرده و پدیده ی "هم زیستی نظریات" را در حوزه معماری مانند سایر زمینه ها شکل دهند و در پنجاه سال اخیر شاهدیم که گذشته از اصول منطق، پارادایم های نظری چون پدیدار شناسی و زبان شناسی مبنای بسیاری از نظریات معماری است (ایمانی و صبوری، ۱۳۹۳). اما در دوران معاصر شاهدیم که اندیشه ی معماری، متوجه نظریه های معماری است (ایمانی و صبوری، ۱۳۹۳). اما اندیشه فقط به صورت انتزاعی و متافیزیکی اش در نظریه یافت می شود و تفاوت این دو در آن است که اندیشه از آغاز تا پایان اندیشه است اما نظریه در مراحل تدوین محصول برآمده از فرآیند فکری است، در واقع نظریه فرضیه ایی است که هنوز نادرست بودن آن اثبات نشده (اشرافی و نقی زاده، ۱۳۹۶). دوران مدرن شاهد فرضیات، نظریات و در نهایت مکاتب به بار نشسته ی فکری بوده که به تعدد یکی پس از دیگری با سرعت بیشتری نسبت به دوران های پیشین خود، خودنمایی کرده و هر یک موافقان و مخالفانی داشته. اما نکته ی حائز اهمیت فراگیری جهانی آن هاست، که آن را مدیون ارتباطات گسترده در سطح جهانی هستیم. در اینجا هدف بررسی درستی یا نادرستی این نوع از ارتباطات نیست، بلکه منظور برداشته شدن مرزهای فکری از سرزمینی به سرزمین دیگر است.

#### ۵- یافته ها و تحلیل یافته ها

##### ۵-۱- حکمت و هنر در معماری اسلامی

حکمت مقامی است که در آن انسان شایسته خلق معماری یا هر اثر دیگری می شود. و هر آنچه می آفریند سرشار از پاسخ هایی و مناسب به خواست های مادی و نیازهای معنوی او ست. معماری اسلامی حاصل معنویتی بود که به مدد اندیشه پاک معماران کشورهای اسلامی اندک اندک به شکوفایی رسید. تا جایی که در مکتب اصفهان به بالاترین حد شکوفایی و سازمندی دست یافت، مرتبه ای که می توان از آن به تبلور حکمت معماری اسلامی یاد کرد. حکمت معماری اسلامی به نهادینه شدن سنتی انجامید که آثار معماری این دوران را به یادگارهایی جاودانه و استوار تبدیل کرد (نصر، ۱۳۷۰، ۳۱۱). آنچه امروز از آن با عنوان معماری اسلامی ایران یاد می شود ادامه سنتی است که توانسته، با تکیه بر آموزه های معنوی، حکمت تاب اسلامی را با زبان رمز و اشاره در کالبد مادی عالم ظاهر متجلی کند (مهدی نژاد، ۱۷، ۱۳۸۳).

##### ۵-۲- فلسفه حکمت و هنر و معنا گرایی آن در معماری اسلامی

در وادی هنر و معماری نیز پدیده ها و آثار هنری و معماری هست که به تبع دیگر پدیده های عالم دارای ویژگی مهم معناست. توجه به این ها می تواند در مقوله طراحی و خلق هنری موثر باشد. مفهوم صورت و معنا در خلق هنری از مباحث مطرح در هنر و معماری است. در این زمینه دیدگاه های متفاوتی مطرح شده است، اما اولین گام در درک رابطه صورت و معنا فهم معنای لغوی واژه هاست.

از منظر حکمت اسلامی، محسوسات عالم دو وجه دارند: یکی عالم صورت که عبارت است از آنچه می بینیم و دیگر عالم معنا و حقیقت که با چشم سر دیده نمی شود. اهمیت نقش معنا در شکل گیری فضا و کالبد معماری به رویکردی در طراحی معماری انجامید که معناگرایی نامیده می شود.

##### ۵-۳- شاخص های متجلی گر معناگرایی حکمت و هنر در معماری اسلامی

پس از طرح مباحث فلسفه حکمت و هنر در معماری اسلامی و معنا گرایی این فلسفه در معماری اسلامی و تحلیل مهم ترین شاخص های فلسفه حکمت و هنر در خلق معماری ایرانی می پردازیم.

۱) واحد در کثرت (۲ هدفمندی (۳ ارزش های هنری (۴ هندسه و تناسب (۵ هندسه و نظم (۶ هندسه و تقارن (۷ الگوی هندسی مرکزگرا (۸ سلسه مراتب (۹ حدو حریم (۱۰ صراحت و تمامیت و سهل و ممتنع (۱۱ نور (۱۲ سایه (۱۳ شکست نور (۱۴ فیلتر کردن نور و رنگ (۱۵ انعکاس (۱۶ نماد و رمزگونی (۱۷ ارتباط بصری با طبیعت (۱۸ هماهنگی

#### ۵-۴- معرفی نمونه موردی خانه طباطبایی ها

خانه طباطبایی ها در کاشان به ثبت رسیده، در نیمه دوم سده ۱۳ هجری مصادف با دوره قاجاریه جعفر احداث شده است. این خانه ۴۷۳۰ مترمربع وسعت دارد. به دلیل آنکه صاحب خانه در کار تجارت فرش بود کلیه نقوش گچ بری از نقش های فرش ایرانی و گل و مرغ اسلیمی الهام گرفتند و در نهایت شکوه اجرا شدند. این خانه مشتمل بر چهار صحن و حیاط می شود که حیاط مرکزی متعلق به قسمت بیرونی و دو حیاط متعلق به اندرونی و یک حیاط متعلق به خدمه بوده است. قسمت اندرونی خانه شامل اتاق پنج دری ساده در مرکز و دو حیاط در دو طرف آن و دارای سرداب هایی که بادگیرها هوا را در آن جریان می دهند که این قسمت محل سکونت خانواده طباطبایی بوده است. قسمت بیرونی خانه شامل تالار بزرگ (شاه نشین) در مرکز با نورگیرها و پنجره های مشبک رنگی و پنجره های کناری دو جداره که عمودی باز و بسته می شوند. این اتاق دارای تزیینات نقاشی و آینه کاری و گچبری های جالب از جمله پنجره های مشبک گچی است که همچون پارچه توری ظریفی به نظر می رسد

| ردیف | شاخص متجلی گر حکمت و هنر | معناگرایی در معماری   | نمود عینی در معماری ایرانی-اسلامی   |
|------|--------------------------|---|---|
| ۱    | وحدت در کثرت             | وحدت و انسجام فضایی در کالبد بناهای مذهبی و در سامانه عملکردی و ساخت مایه ای به وضوح دیده می شود.   |   |
| ۲    | هدفمندی                  | معماری اسلامی-ایرانی هدفمند است و این هدفمندی در قالب جایگیری و توجه به همه فضاها حول یک مرکز یا محور خودنمایی می کند و در این معماری مصادیق زیادی از آن وجود دارد. |  |
| ۳    | هماهنگی                  | تنظیم انواع ارتباطات دو یا چند شیبی یا معنا به گونه ای که منافی ارزش ها و عملکرد یکدیگر نباشند.   |  |
| ۴    | ارزش های هندسی           | استفاده از الگوی هندسی هماهنگ در اجزا و کلیت بنا و فضاهای داخلی و خارجی در نمود بصری وحدت و حضور همه جا محسوس خداوند مؤثر است.                                      |  |

جدول ۲، بررسی شاخص متجلی گر حکمت و هنر در خانه طباطبایی ها؛ ماخذ: نگارندگان

## ۶- نتیجه‌گیری

معماری کمال یافته در هر دوره، متأثر از اندیشه‌های برتری است که سخن زمانه خود را چهره‌ای مادی و ماندگار بخشیده است. در معماری ایران، شکل‌گیری فضاهای کالبدی، به شیوه‌های متعدد، از فضای اندیشه‌ای فلسفی و حکمی حاکم بر آن متأثر بوده است. بر این اساس در مقاله حاضر تلاش کردیم تا با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی ابتدا به ارزیابی چگونگی و هنر و معناگرایی آن در معماری اسلامی تجلی این فلسفه را از طریق شاخص‌های معناگرایی در نمونه موردی خانه طباطبایی در کاشان مطالعه کنیم. بر اساس مطالعات انجام شده و یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که در معماری انجام شده در دوران ما قبل مدرن یکی از ویژگی‌هایی که تفاوت را القا می‌کرده در واقع همان نظام فکری است که در مشرق آن را با معادل حکمت و در غرب آن را با فلسفه می‌شناخته‌اند. اما فلسفه، حکمت نیست و این دو خاستگاه متفاوتی داشته که اولی را بیشتر مربوط به آیین مذهبی و الهی دانسته‌اند اما دومی یا همان اندیشه مرتبط با نظام فکری-فلسفی است. اما با این حال نمی‌توان منکر ویژگی‌های مشترک بین این دو شد. این مقاله با معرفی اندیشه معماری در مقام پراهمیت، در صدد آن برآمد که جایگاه اندیشه را در آموزش کنونی روشن تر کند.

## منابع

۱. ایمانی، نادیه؛ صبوری، نگار. (۱۳۹۳). "اندیشه‌ی معماری در آیین‌نظریه‌های معاصر معماری". نامه‌ی معماری و شهرسازی، دو فصلنامه دانشگاه هنر | شماره ۱۲ | بهار و تابستان، ۷۷-۹۵.
۲. اشرافی، نسیم؛ نقی زاده، محمد. (۱۳۹۶). "شفاف‌سازی کنش بین اندیشه (ذهن) و اثر(عین) در معماری دوره ساسانیان". هویت شهر شماره سی ام / سال یازدهم / تابستان، ۸۳-۹۶.
۳. پناهی، سیامک؛ هاشم پور، رحیم؛ اسلامی، غلامرضا. (۱۳۹۳). "معماری اندیشه، از ایده تا کانسپت". هویت شهر شماره هفدهم / سال هشتم / بهار، ۳۴-۲۵.
۴. پنج‌تنی، منیره. (۱۳۹۴). "فلسفه معماری، گفتگو با مهرداد قیومی بیدهندی". فصلنامه اطلاعات حکمت و معرفت، سال دهم شماره ۵ (پیاپی ۱۱۲) ۱۱-۵.
۵. پورجعفر، محمدرضا؛ یگانه، منصور؛ فراهانی، مریم. (۱۳۹۵). "رویکردی تحلیلی بر تأثیر اندیشه‌ها در معماری و شهرسازی (تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و حکمی)". معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۱۷، پاییز و زمستان، ۱۸۳-۱۷۳.
۶. پورمند، حسنعلی؛ اسدی جعفری، ندا. (۱۳۹۵). "بررسی تطبیقی ارزشهای پایدار هویت حکمت و هنر اسلامی در خلق آثار تعالی بخش معماری". حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان، ۱۱۹-۱.
۷. تبریزی نوره، نسیم؛ فلاحی، محمد منصور. (۲۰۱۵). "رابطه‌ی اندیشه معمار و فضای معماری در ساختار معماری ایران"، کنفرانس بین‌المللی انسان، معماری، عمران و شهرتبریز
۸. حاجی قاسمی، کامبیز. (۱۳۹۱). "شاخصه‌های معماری اسلامی ایران". صفه، ۵۸-۵.
۹. سارتر، ژان-پل. ترجمه: عادل مشایخی. (۱۳۹۴). "تعالی اگو، به انضمام مقدمه‌ی هستی و نیستی". انتشارات ناهید، تهران، چاپ اول، پاییز.
۱۰. قبادیان، و. (۱۳۹۴). "مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب". انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۱. مهدوی نژاد، محمد جواد. (۱۳۸۳). "حکمت معماری اسلامی، جستجو در ژرف ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران". نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۹، ۵۷-۶۶.
۱۲. مهدی نژاد، جمال‌الدین؛ طاهر طلوع دل، محمد صادق؛ عظمتی، حمدرضا؛ صادقی حبیب‌آباد، علی. (۱۳۹۵). "جستاری بر ویژگی‌های معماری ایرانی-اسلامی و هنرهای قدسی مبتنی بر تعالی معماری". دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال پنجم / شماره ۱۰، ۵۰-۳۱.
۱۳. نصر، سید حسین (۱۳۷۰)، سنت اسلامی در معماری ایرانی در جاودانگی و هنر، ترجمه سید محمد آوینی، تهران بزرگ.
۱۴. هنرور، جمال‌الدین. (۱۳۹۹). "تأملی در حکمت معماری ایران قبل از اسلام". معماری شناسی | نشریه اختصاصی معماری و شهرسازی ایران، سال سوم شماره ۱۶، ۱۵-۱.
15. Antoniades, A.C. (1992). Poetics of Architecture: Theory of Design. Van Nostrand Reinhold Press.
16. Bolkhari Ghahi, H. (1995). Terminologies and Compressions in Noble Quran, The First Congress of Iran History of Architecture and Urbanism, Bam, Kerman.
17. Abolghasemi, L. (2003). The Coherence of Form in Islamic Architecture. SAMT Publication. Alexander, C., Ishikawa, S., Silverstein, M., Jacobson, M. Ingrid Fiksdahl-King, I. Angel, S. (1977). A Pattern Language: Towns, Buildings, Construction. Oxford University Press.
18. Bemanian, M. (2008). Wisdom of Moslems Architecture. Research Project. Tarbiat Modares University. Tehran. Iran.
19. Mesbah Yazdi, M. T. (2000). Education of Philosophy. Tehran, Iran. 1, 24-91.